



## گزارش سیاستی

استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ و

الزامات بازتنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

نهم بهمن یکهزار و چهارصد و چهار



[www.paiab.org](http://www.paiab.org)

## بسم الله الرحمن الرحيم

### صورت‌بندی مسئله سیاستی

استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ را باید نه صرفاً یک متن سیاستی، بلکه نشانه‌ای از بازتعریف نقش آمریکا در نظام بین‌الملل دانست. این سند بازتاب‌دهنده «خستگی راهبردی آمریکا» از تلاش برای ایفای نقش رهبری جهانی پرهزینه و حرکت به سوی الگویی است که در آن امنیت ملی ایالات متحده با اقتباس از دکترین مونرو بیش از هر چیز با جغرافیا، مرزها، اقتصاد داخلی و تمرکز بر نیم‌کره غربی تعریف می‌شود.

برای جمهوری اسلامی ایران، مسئله اصلی این نیست که آیا این سند ظاهراً حاوی ادبیات خصمانه علیه ایران است یا نه؛ بلکه مسئله دقیق‌تر آن است که ایران در این بازتعریف، چه جایگاهی پیدا کرده و این جایگاه چه پیامدهایی برای رفتار آمریکا و انتخاب‌های سیاست خارجی ایران دارد. خوانش‌های سطحی از سند ۲۰۲۵ - چه آنهایی که آن را بازگشت به فشار حداکثری تعبیر می‌کنند و چه آنهایی که آن را بی‌اهمیت می‌دانند - می‌توانند منجر به تصمیم‌هایی شوند که هزینه‌های آن در میان‌مدت و بلندمدت برای کشور قابل جبران نباشد.

پرسش سیاستی این سیاستنامه چنین صورت‌بندی می‌شود: با توجه به متن انتشار یافته‌ی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، و تغییرات قابل مشاهده در آن، برای تأمین امنیت و منافع ملی ایران چگونه باید سیاست خارجی خود را تنظیم کرد؟

### چارچوب تحلیلی: از امنیت جهانی به امنیت مونرویی

سند ۲۰۲۵ را باید در امتداد یک روند تاریخی تحلیل کرد. آمریکا پس از جنگ سرد، خود را متعهد به حفظ و مدیریت نظم جهانی می‌دانست که البته این موضوع در دوران جنگ‌های عراق و افغانستان و پس از آن با جنبه‌های عملی متفاوتی همراه بود. اما هزینه‌های جنگ‌های طولانی، رقابت فزاینده به خصوص با چین، و بحران‌های داخلی، این تصور را فرسوده کرده است. بازگشت ضمنی به منطق

دکترین مونرو - یعنی اولویت دادن به حوزه‌های حیاتی جغرافیایی و پرهیز از تعهدات جهانی غیرضروری - در همین چارچوب قابل فهم است.

در این منطق:

- تهدیدها بر اساس نزدیکی جغرافیایی و تأثیر مستقیم بر امنیت داخلی رتبه‌بندی می‌شوند؛
- ایدئولوژی و ارزش‌های آمریکایی جای خود را به محاسبه هزینه - فایده می‌دهند؛
- بازیگران مخالف آمریکا در خارج از نیم‌کره غربی، لزوماً دشمن وجودی تلقی نمی‌شوند و نحوه برخورد با آنها باید باطراحی شود.

باید توجه کرد که در این استراتژی، با اتکا به قابلیت‌های نظامی و به خصوص تکنولوژیک ایالات متحده آمریکا، اولویت دفع خطر و کنشگری عملیاتی، از جنگ‌های کلاسیک و عملیات گسترده‌ی نظامی به ضربات ناگهانی، سریع، شدید و موثر تغییر پیدا کرده است که نمونه‌های آن در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از جمله در خلال جنگ دوازده روزه و عملیات ربایش رئیس جمهور ونزوئلا قابل مشاهده است. این رویکرد را می‌توان به «ضربه پتک» تشبیه نمود.

### اروپا در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۲۵):

در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵، رویکرد واشنگتن نسبت به شرکای اروپایی خصمانه یا صراحتاً تحقیرآمیز نیست؛ اما در عین حال، به‌وضوح غیررمانتیک، ابزاری و مشروط است. این تغییر لحن و جایگاه، اگرچه با ادبیات تند یا توهین‌آمیز همراه نیست، اما در عمل به معنای تنزل موقعیت راهبردی شرکای اروپایی در محاسبات آمریکا است و از همین رو، برای بسیاری از نخبگان اروپایی «تحقیرآمیز» تلقی می‌شود.

در اسناد پیشین، به‌ویژه سند استراتژیک ۲۰۲۲، شرکای اروپایی هنوز بخشی از «ما»ی راهبردی آمریکا به شمار می‌رفتند. اما در سند ۲۰۲۵، این تصور عملاً کنار گذاشته شده است. اروپا شریک هم‌سطح آمریکا نیست، بلکه به‌عنوان یک حوزه امنیتی پرهزینه دیده می‌شود که یا باید مسئولیت امنیت خود را

پذیرد یا از اولویت‌های واشنگتن کنار برود. در این چارچوب، آمریکا تعهد خود را نه بر اساس پیوندهای تاریخی یا ارزشی، بلکه بر مبنای هزینه و فایده تعریف می‌کند.

پیمان امنیتی ناتو در این سند نفی نمی‌شود، اما از یک «اتحاد مبتنی بر همبستگی سیاسی و ارزشی» به یک «قرارداد امنیتی مشروط» فروکاسته می‌شود. از نظر آمریکای ترامپ، امنیت اروپا نباید «کالای رایگان» تلقی شود و هر عضو، باید سهم خود را از هزینه‌های این امنیت دست جمعی بپردازد. برای اروپا که دهه‌ها به چتر امنیتی تضمین‌شده آمریکا عادت کرده بود، این تغییر نگاه به منزله تنزل شأن، اولویت و جایگاه اروپا در محاسبات و اولویت‌بندی‌های استراتژیک ایالات متحده است.

در سلسله‌مراتب تهدیدات و اولویت‌های سند ۲۰۲۵، نیم‌کره غربی در صدر فهرست قرار دارد، چین به‌عنوان رقیب ساختاری تعریف شده و اروپا به یک مسئله مدیریت‌پذیر تقلیل یافته است که این نگاه، از منظر واشنگتن عقلانی و مبتنی بر اولویت‌بندی است.

### چین در استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۲۰۲۵:

در سند ۲۰۲۵، چین به‌عنوان «تنها رقیبی» معرفی می‌شود که توانایی ایجاد چالش بلندمدت و ساختاری و نه صرفاً یک تهدید منطقه‌ای یا مقطعی علیه قدرت و نظم آمریکا را دارد. به عبارت دیگر، آمریکا چین را رقیبی می‌بیند که نه فقط در بخش امنیتی، بلکه در رقابت اقتصادی، صنعتی و ساختار نظم جهانی می‌تواند چالش‌آفرین باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که واشنگتن همچنان رقابت با پکن را به‌عنوان یک «چالش سیستمی» می‌بیند، اگرچه بر خلاف اسناد گذشته آن را به‌صورت کاملاً تقابلی - ایدئولوژیک بیان نمی‌کند.

در اسناد مشابه سال‌های پیشین، رقابت با چین غالباً با تأکید بر ارزش‌ها (دموکراسی در برابر اقتدارگرایی) و خطر بلندمدت برای نظم لیبرال جهانی توصیف می‌شد. در نسخه ۲۰۲۵، تأکیدهای ارزشی تا حدی کمرنگ شده‌اند و تمرکز به ابعاد عملیاتی و اقتصادی رقابت منتقل شده است:

- رقابت اقتصادی و زنجیره تأمین؛
- تلاش برای بازگرداندن صنایع راهبردی به داخل آمریکا؛
- نگرانی از جایگاه چین در تجارت جهانی.

در سند ۲۰۲۵، آمریکا اعلام کرده که اولویت اصلی آن امنیت در نیم کره غربی و مرزهای داخلی خود است و بنابراین برخی تهدیدات فرامنطقه‌ای - از جمله چین و روسیه - در سطح «مسئله درجه اول» قرار نمی‌گیرند. این به معنای آن نیست که چین از فهرست تهدیدهای علیه آمریکا کنار گذاشته شده، بلکه اینکه نگرش آمریکا نسبت به رقابت با چین تغییر کرده است به طوری که آمریکا از اراده بر مواجهه مستقیم یا تقابل نظامی تمام‌عیار با چین فاصله گرفته اما مهار اقتصادی، جلوگیری از تسلط چین بر زنجیره‌های تولید حساس، و حفظ برتری فناوری همچنان در دستور کار است.

### روسیه در استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۲۰۲۵:

در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵، جایگاه روسیه دچار تنزل مفهومی اما تثبیت کارکردی شده است. روسیه در این سند نه به‌عنوان رقیب ساختاری هم‌تراز چین تعریف می‌شود و نه به‌عنوان تهدید وجودی فوری برای امنیت ملی آمریکا؛ بلکه به‌مثابه یک بازیگر مزاحم، پرهزینه و تا حدی مهارشده تصویر می‌شود که باید کنترل شود، نه اینکه «شکست داده شود».

در اسناد پیشین - به‌ویژه سند ۲۰۲۲ - روسیه در مرکز توجه استراتژی امنیت ملی آمریکا قرار داشت. جنگ اوکراین، تهدید مستقیم علیه نظم اروپائی و چالش آشکار برای نظم لیبرال، روسیه را به «تهدید فوری» بدل کرده بود. اما در سند ۲۰۲۵، این جایگاه به‌وضوح تغییر کرده است. جنگ اوکراین همچنان مهم است، اما محور تعریف امنیت ملی آمریکا نیست؛ بنابراین روسیه از یک تهدید مرکزی به مسئله‌ای منطقه‌ای با پیامدهای قابل مهار تقلیل یافته است.

این تغییر به معنای عادی‌سازی رفتار در قبال روسیه نیست، بلکه ناشی از یک «ارزیابی سرد راهبردی» است:

آمریکا، روسیه را قدرتی می‌بیند که توان تخریب دارد، اما توان ساخت نظم جایگزین ندارد. برخلاف چین، روسیه نه موتور اقتصادی نظم آینده است، نه رقیب فناورانه، و نه الگوی جذاب برای دیگران. از این رو، واشنگتن آن را بیشتر یک «مشکل امنیتی فرساینده» می‌داند تا یک رقیب تمدنی یا ساختاری.

در سند ۲۰۲۵، سیاست آمریکا در قبال روسیه بر سه محور استوار است: نخست، مهار و فرسایش تدریجی بدون ورود به تقابل مستقیم نظامی؛ دوم، واگذاری بار اصلی مواجهه - به‌ویژه در اوکراین -

به اروپا؛ و سوم، جلوگیری از پیوند راهبردی عمیق‌تر روسیه با چین که می‌تواند موازنه رقابت بزرگ‌تر را بر هم بزند.

نکته مهم این است که روسیه در این سند بیش از آنکه موضوع مستقلی در سیاست خارجی آمریکا باشد، به متغیری در رقابت آمریکا و چین تبدیل شده است. نگرانی اصلی واشنگتن نه خود روسیه، بلکه آن است که مسکو چگونه می‌تواند به تقویت یا تضعیف موقعیت چین کمک کند. به همین دلیل، مهار روسیه هدف است، اما شکست دادن آن موضوعیت ندارد.

از منظر لحن، رویکرد سند ۲۰۲۵ نسبت به روسیه سرد، بدبینانه و فاقد هرگونه زبان آشتی‌جویانه است، اما هم‌زمان فاقد شور تقابلی اسناد قبلی است. روسیه نه شریک بالقوه است و نه دشمنی که ارزش سرمایه‌گذاری عظیم برای شکست داشته باشد. این نگاه، روسیه را به جایگاهی می‌برد که می‌توان آن را تهدید درجه دوم مزن نامید: تهدیدی که باید مهارش کرد، اما نه به بهای انحراف تمرکز آمریکا از اولویت‌های حیاتی‌تر.

در جمع‌بندی، سند استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ روسیه را از مرکز صحنه پایین می‌آورد، اما از معادله حذف نمی‌کند. روسیه دیگر محور تعریف امنیت آمریکا نیست، بلکه بخشی از پس‌زمینه امنیتی اروپا و یک عامل مزاحم در رقابت بزرگ‌تر واشنگتن با پکن است. این تنزل جایگاه، نه نشانه اعتماد، بلکه نشانه اولویت‌زدایی حساب‌شده است: اولویت‌زدایی‌ای که پیامدهای مهمی برای اروپا، نظم امنیتی اوراسیا و حتی محاسبات ایران دارد.

**خاورمیانه و امنیت اسرائیل:** در بخش خاورمیانه، سند به‌وضوح نشان می‌دهد که این منطقه دیگر در رأس اولویت‌های استراتژیک آمریکا قرار ندارد، زیرا آمریکا اکنون صادرکننده عمده انرژی است و وابستگی‌اش به نفت منطقه کاهش یافته است. با این وجود، امنیت اسرائیل همچنان به عنوان یک «خط قرمز» و یکی از منافع اساسی ملی آمریکا شناخته می‌شود و واشنگتن تأکید دارد که باید از این شریک استراتژیک در برابر تهدیدات منطقه‌ای حمایت کند.

همچنین باید توجه کرد که در عین حال ایران در این سند به همراه خاورمیانه به اولویت‌های پایین‌تر منتقل نشده است. به بیان دیگر دو موضوع «امنیت اسرائیل» و «تهدید ایران» را باید از دیگر موضوعات خاورمیانه در سند مورد بحث جدا دانست.

**آبراه‌ها و امنیت دریایی:** از این سند اینطور بر می‌آید که حفظ آزادی ناوبری در گذرگاه‌های استراتژیک از جمله تنگه هرمز، باب‌المندب و مسیرهای دریایی در خلیج فارس و دریای سرخ برای منافع ایالات متحده و ثبات انرژی جهانی، ضروری است. این رویکرد بخشی از تلاش برای تضمین جریان انرژی و کالا در تجارت جهانی است، هرچند روش برخورد مستقیم با تهدیدها نسبت به گذشته تغییر کرده و بیشتر بر تعهدهای امنیتی چندجانبه و همکاری با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد تا حضور نظامی گسترده و پرهزینه در منطقه.

اگرچه متن رسمی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا بیش از همه بر منطقه هند-پاسیفیک و آزادی ناوبری در دریای چین جنوبی به‌عنوان بخشی از رقابت راهبردی با چین تمرکز دارد، اما تحلیل‌های سند نشان می‌دهند که آمریکا همچنان به حفظ مسیرهای حمل‌ونقل دریایی باز و امن در سراسر جهان شامل دریای سرخ، دریای عمان، خلیج فارس و تنگه هرمز اصرار دارد، چرا که این گذرگاه‌ها برای تجارت جهانی و امنیت انرژی کارکردی بنیادی دارند. این دیدگاه، اگرچه تمرکز کمتر بر حضور نظامی مستقیم در خاورمیانه از این سند برداشت شده است، بازتاب اهمیت استراتژیک این مناطق، بیش از هر چیز در امنیت اقتصادی و نظامی آمریکا است.

در مجموع، سند استراتژی امنیت ملی آمریکا تلاش می‌کند تا بدون اینکه از نقش آمریکا در تضمین آزادی ناوبری و جلوگیری از اختلال در مسیرهای انرژی و تجارت جهانی چشم‌پوشی کند، ترکیبی از برتری استراتژیک بر مسیرهای دریایی حیاتی، حفظ امنیت اسرائیل و کاهش تعهدات نظامی دائمی در خاورمیانه را برقرار کند.

## ایران در استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵

در متن سند، ایران همچنان به عنوان عامل بی ثبات کننده منطقه ای معرفی می شود؛ اما نکته مهم تر آن چیزی است که در سند هیچ برنامه اقدام نظامی مشخص (به عنوان ضرورت استراتژیک و بلندمدت ایالات متحده)، ابتکار دیپلماتیک گسترده، و یا سرمایه گذاری سیاسی پرهزینه در خصوص ایران ذکر نشده است. این غیبت، خود حامل معناست: ایران تهدید است، اما تهدید فوری یا راهبردی نیست. این جایگاه جدید، سیاست آمریکا را در وجه راهبردی آن به سمت سه ویژگی سوق می دهد:

۱. مهار غیرمستقیم به جای تقابل مستقیم؛
۲. واگذاری مسئولیت مهار به متحدان منطقه ای؛
۳. اتخاذ رویکرد «عملیات ضربه ای» به جای درگیری فرسایشی پرهزینه و زمان بر برای مقابله مستقیم در صورت لزوم.

وضعیت کنونی فیما بین ممکن است بتواند سال ها تداوم یابد به طوری که اساساً نیازی به مواجهه مستقیم و تعیین کننده نظامی از جنس یک جنگ گسترده، فراگیر و طولانی مدت به عنوان امر شروع کننده به وجود نیاید. در عین حال فرسایش ناشی از امتداد این وضعیت نالازم به نظر می رسد.

## پیامدهای عملی برای سیاست خارجی ایران

این وضعیت جدید چند پیامد عملی دارد:

- اقدام نظامی احتمالی مستقیم آمریکا علیه ایران، ناگهانی خواهد بود، ضمن آنکه خطر درگیری غیرمستقیم، کارشکنانه یا تصادفی نیز به قوت خود باقی است؛
- در هنگام هرگونه ناآرامی، یا هر بهانه قابل اعتنای دیگری، مداخله نظامی موثر و دفعی دور از انتظار نیست؛
- فشار تحریمی ادامه خواهد داشت؛ علتی برای کاهش آن دیده نمی شود و در عین حال تضعیف بی هزینه جمهوری اسلامی ایران فرسایشی یکطرفه را در پی دارد و زمینه را برای هرگونه ابتکار

- عمل بعدی ایالات متحده و احیاناً رژیم اسرائیل از جنس پیش بردن ابتکارات منطقه‌ای ضد ایرانی و نیز اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید؛
- هر اقدامی که ایران را به رقابت آمریکا - چین گره بزند، حساسیت واشنگتن را به طور جدی افزایش می‌دهد؛
  - رفتار منطقه‌ای ایران بیش از گذشته از منظر «هزینه‌سازی برای آمریکا» ارزیابی می‌شود، نه تهدید وجودی.
- در چنین شرایطی، نوع رفتار ایران می‌تواند جایگاه آن را در این سلسله‌مراتب تهدید به نفع یا به ضرر کشور تغییر دهد.

### سناریوهای سیاستی پیش‌روی ایران

#### سناریوی اول: تصعید تهدید و تنش و افزایش تقابل برای بازیابی اولویت

در این سناریو، ایران با افزایش فشار منطقه‌ای یا هسته‌ای می‌کوشد خود را دوباره به تهدیدی غیرقابل چشم‌پوشی تبدیل کند.

#### انگیزه‌ها و امیدها:

- افزایش وزن ایران در محاسبات آمریکا؛
- ایجاد اهرم روانی کوتاه‌مدت.

#### هزینه‌ها:

- احتمال بازگشت به چرخه تشدید - تنبیه؛
- توجه‌بخشی به سیاست مهار سخت‌تر؛
- افزایش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی.

#### ارزیابی:

این سناریو احتمالاً ایران را بدون تضمین دستاورد پایدار از تهدید درجه دوم به مسئله‌ای پرهزینه‌تر تبدیل می‌کند.

## سناریوی دوم: انفعال راهبردی

در این سناریو، ایران صرف کاهش اولویت خود را در سلسله مراتب و فهرست تهدیدات راهبردی علیه آمریکا به عنوان موفقیت تلقی کرده و از کنش فعال پرهیز می کند.

### انگیزه ها:

- کاهش کوتاه مدت اصطکاک؛
- صبر برای عبور تهدید و گشایش انسداد؛
- اجتناب از ریسک فوری.

### هزینه ها:

- از دست رفتن ابتکار عمل؛
- از دست رفتن چشم اندازها؛
- باقی نماندن طرف های مقابل در موقعیت کنونی؛
- تقویت رویکرد واکنشی و غیرفعالانه ایران نسبت به کنش های طرف های مقابل؛
- افزایش نقش بازیگران رقیب در شکل دهی به محیط پیرامونی؛
- تثبیت وضعیت فرسایشی اقتصادی.

### ارزیابی:

این سناریو برخورد نظامی را در صورت عدم دخالت عوامل دیگر همچون فشار رژیم اسرائیل به تعویق می اندازد، ولی در عین حال، طرف های مقابل به خصوص رژیم صهیونیستی ابتکار عمل را به دست خواهند گرفت و در واقع طرف های مقابل الزاماً با تصمیم حفظ وضع موجود همنا نخواهند بود و این موضوع موقعیت جمهوری اسلامی ایران را در نقطه پاسخ دهی قرار خواهد داد.

## سناریوی سوم: تنظیم فعال سیاست خارجی بر مبنای کاهش اولویت و مدیریت اختلافات

در این سناریو، ایران می پذیرد که تهدید درجه دوم است و از آن به مثابه فرصتی برای مدیریت اختلافات با آمریکا در یک ابتکار هوشمندانه کلی و مرحله ای استفاده می کند.

## مولفه‌های کلیدی:

- پرهیز از اقدامات پرهزینه؛
- استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای برای کاهش تنش و مدیریت اختلافات؛
- مدیریت دقیق پرونده‌های حساس؛
- بهره‌برداری از جایگاه ایران در رقابت چین - آمریکا، بدون ورود بدون مابازای راهبردی در این رقابت؛
- افزایش تحرک دیپلماتیک در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

## مزایا:

- کاهش احتمال تقابل مستقیم؛
- افزایش قدرت مانور اقتصادی و سیاسی؛
- امکان مدیریت تدریجی فشارها.

## ریسک‌ها:

- سوءبرداشت داخلی از مفهوم کاهش تنش؛
- نیاز به هماهنگی نهادی پیچیده؛
- حساسیت به خطاهای محاسباتی بازیگران همسو.

## توصیه سیاستی

در چارچوب استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ که در آن جمهوری اسلامی ایران به هر حال تهدید محسوب شده است، مطلوب‌ترین مسیر برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جای تصعید تنش و یا رضایت به انفعال راهبردی، طراحی یک ابتکار سیاسی کلی، مرحله‌ای و نمادین است. منطق این ابتکار باید بر این فرض استوار باشد که مسئله اصلی در تعامل ایران و آمریکا، نه فقدان راه‌حل فنی یا حقوقی، بلکه ناهمزمانی نیازهای سیاسی دو طرف است: واشنگتن به دنبال دستاوردی سریع، کم‌هزینه و قابل عرضه داخلی و ایران نیازمند شکستن وضعیت فرسایشی تحریم و نااطمینانی امنیتی بدون عبور از خطوط قرمز بنیادین است.

در این چارچوب، توصیه می‌شود ایران به جای ورود به فرایند فرسایشی یا افزایش کنش‌های پرهزینه، یک توافق سیاسی نمادین با اجرای تدریجی که از طریق میانجی‌های قابل قبول پیشنهاد شده، را پیگیری کند که به کاهش رسمی سطح تخاصم و خروج متقابل از ادبیات «دشمن فعال» محدود شود. چنین توافقی نه به معنای عادی‌سازی است و نه تلاشی برای اعتمادسازی ساده‌لوحانه؛ بلکه ابزاری است برای بهره‌برداری حساب‌شده از منطق «امنیت مونرویی» آمریکا و تبدیل ایران از یک مسئله امنیتی بالقوه به موضوعی سیاسی و مدیریتی.

مزیت این رویکرد آن است که از فرصتی که منطق حاکم بر سند ۲۰۲۵ آمریکا ایجاد کرده، استفاده می‌کند: آمریکا به طور راهبردی در پی کاهش تعهدات پرهزینه فرامنطقه‌ای است و تمایلی به درگیری فرسایشی یا سرمایه‌گذاری سیاسی سنگین بر پرونده ایران ندارد، هرچند ضربات ناگهانی و موثر هنوز در دسترس و منظومه انتخاب‌های دولت ایالات متحده قرار دارد. از سوی دیگر ترامپ تا کنون دستاوردی در حوزه سیاست خارجی و داخلی نداشته و با توجه به در پیش رو بودن انتخابات میان دوره‌ای تشنه پیروزی نمادین است. یک توافق نمادین و کم‌جزئیات، امکان اعلام «دستیابی به صلح با دشمن دیرین» را برای ترامپ فراهم می‌کند و هم‌زمان برای ایران، بستر حقوقی و سیاسی لازم برای کاهش فشار تحریمی و مهار ریسک را ایجاد می‌نماید. شرط موفقیت این مسیر، طراحی آگاهانه توافق در سطح سیاسی، واگذاری جزئیات فنی به سازوکارهای چندجانبه و زمان‌مند، و مدیریت روایت داخلی بر مبنای «تنظیم فعال روابط برای تأمین منافع ملی» است، نه بازتعریف ایدئولوژیک روابط.

### جمع‌بندی نهایی

در مجموع، استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۵ از بازتعریف نقش جهانی ایالات متحده و گذار آن به منطق «امنیت مونرویی» حکایت دارد؛ منطقی که در آن اولویت‌ها بر اساس جغرافیا، هزینه - فایده و تهدیدات مستقیم به امنیت داخلی آمریکا تنظیم می‌شود. در عین حال، جمهوری اسلامی ایران همچنان به‌عنوان عامل بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای تلقی می‌شود و در معرض الگویی از مهار غیرمستقیم، فشار فرسایشی و در صورت لزوم، اقدامات نظامی محدود، ناگهانی و موثر است.

تداوم این وضعیت، بدون وقوع جنگ کلاسیک، می‌تواند به فرسایش تدریجی ظرفیت‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی کشور و از دست رفتن پنجره‌های فرصت منجر شود. از این‌رو، نه تصعید تنش و نه انفعال راهبردی، هیچ‌یک پاسخ مناسبی به شرایط جدید نیست؛ بلکه رویکرد عقلانی، تنظیم فعال سیاست خارجی از طریق طراحی ابتکارهای سیاسی محدود، نمادین و مرحله‌ای است که از منطق سند ۲۰۲۵ آمریکا نیز بهره می‌برد، امکان مدیریت ریسک‌های امنیتی، کاهش فشارهای فرسایشی و حفظ منافع ملی را بدون عبور از خطوط قرمز اساسی فراهم سازد.

## اولویت‌های راهبردی — مقایسه مستقیم

راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۵	راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷	حوزه
محور اصلی امنیت	قوی اما بخشی از امنیت جهانی	امنیت داخلی
هنوز مهم اما در کنار تسلط بر حوزه آمریکای لاتین	محور اصلی	رقابت با چین
اهمیت کاهش یافته	محور مهم	رقابت با روسیه
درخواست شدیدتر «بارشکنی بیشتر از سوی متحدان»	حمایت صریح؛ تقاضای هزینه‌کرد متحدان	ناتو و متحدان
مرزها را تهدید وجودی می‌داند (پایان عصر مهاجرت)	امنیت مرزی مهم	مرزها و مهاجرت
اول آمریکا؛ کاهش نقش جهانی	نظم لیبرال؛ حضور جهانی	نظم جهانی
اولویت حیاتی	کمتر برجسته	نیم کره غربی
هنوز مهم اما نه به اندازه نیم کره غربی، بیشتر رقابت محور	تمرکز چین	اقیانوسیه/هند-پاسیفیک
کاهش تعهد سنتی	حفظ نفوذ	خاورمیانه